

غزل شماره ۳۸۲

فاتحه ای چو آمدی، بر سر خسته ای بخوان
لب بگشا که می دهد، لعل بست به مرده جان

آن که به پرش آمد، فاتحه خواند و می رود
گو نفسی که روح را، می کنم از پیش روان

ای که طیب خسته ای، روی زبان من بین
کاین دم و دود سینه ام، بار دل است بر زبان

کرچه تب استخوان من، کرد ز مهر گرم و رفت
بچو تبم نمی رود، آتش مهر از استخوان

حال دلم ز خالی تو، هست در آتش وطن
چشمم از آن دو چشم تو، خسته شده ست و ناتوان

باز نشان حرارتم، ز آب دو دیده و بین
نبض مرا که می دهد، بیچ ز زندگی نشان

آن که مدام شیشه ام، از پی عیش داده است
شیشه ام از چه می برد، پیش طیب هر زمان؟

حافظ از آب زندگی، شعر تو داد شرمتم
ترکِ طیب کن یا، نسخه شرمتم بخوان

تفسیر فال

خواهان زیادی در زندگی شما وجود دارند و افرادی هستند که به شدت به حمایت و حضور شما نیازمندند. مهم است که این افراد را از خودتان دور نکنید، زیرا آنها ممکن است در مواقعی به کمک شما محتاج باشند و حس نزدیکی و ارتباط با شما برایشان بسیار ارزشمند است. خودتان نیز از افرادی هستید که در این دوران، احساس تنهایی و فاصله کرده‌اید. امیدتان تنها به وصال یار معطوف شده است؛ همان یاری که می‌تواند زندگی‌تان را دوباره پررنگ کند و شادی را به دلتان بازگرداند. تنها چیزی که می‌تواند آینده‌تان را دوباره تضمین کند، همین وصال است که در دل دارید. لذا با دست‌هایی پر از دعا، امیدوار باشید؛ ان شاء الله با تلاش و ایمان، روزی خواهد رسید که به وصال محبوب خویش نائل گردید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)